

کشمول معرفت

کَلَامَاتُ مَعْرُوشَاتُ (۱)

«و چون»

مؤلف و کرد آورنده: رضا خورشید

ناشر: مؤلف

سرشناسه: خوش‌بخت، رضا، ۱۳۳۶ -

عنوان و پدیدآور: کشکول معرفت، کلمات معروضات/ گردآورنده خوش‌بخت، ویرایش رضا خوش‌بخت.

مشخصات ظاهری: سبزواری: کشکول معرفت؛ کلمات معروضات؛ ۱۳۹۵؛ ج ۷؛ جدول، نمودار.

شابک: (جلد ۱) ۹۷۸-۶۰۰۰۴-۵۷۷۹-۲

شابک (دوره) ۹۷۸-۶۰۰۰۴-۵۷۸۲-۲

یادداشت پشت جلد به انگلیسی: KASHKOL MAREFAT KALAMATON MAROSHATON- VOLUME ۱ VOJOOD- REZA KHOSHBAKHT

یادداشت: فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

یادداشت: ج ۱ چاپ اول: ۱۳۹۵

یادداشت: کتاب‌نامه

موضوع: ج ۱. وجود، ج ۲. تجلی، ج ۳. آفرینش - ج ۴. معرفت - ج ۵. خلیفه‌الله، ج ۶. دعا و عبادات، - ج ۷. معاد.

مندرجات: اسلام - مطالب گونه‌گون ISLAM - MISCELLANEA

اسلام - عقاید - مطالب گونه‌گون ISLAM - DOCTRINES - MISCELLANEA

اسلام - اید - جنبه‌های قرآنی - مطالب گونه‌گون ISLAM - DOCTRINES - QUR'ANIC TEACHING - MISCELLANEA

عنوان د وجود

موضوع خلقت

ردمبندی: خره: ۱۱۸۲ / خ ۹ ک ۱۳۹۵

ردمبندی دیوبی: ۲/۲۹۷

شماره کتابخانه ملی: ۴۳۵۷۹

- کتاب: کشکول معرفت، کلمات معروضات، جلد یکم
- عنوان دیگر:
- مؤلف: وجود
- تحقیق و تنظیم و ویرایش: خوش‌بخت
- ناشر: خوش‌بخت
- تعداد مجلدات: مؤلف
- حروف‌نگاری و صفحه‌آرا: هفت جلد
- چاپخانه: خوش‌بخت
- تعداد صفحه: دقت، مشهد مقدس
- نوبت چاپ: ۷۷۰
- سال نشر: اول
- شابک (دوره): ۱۳۹۶ فروردین
- شابک (جلد یک): ۹۷۸-۶۰۰۰۴-۵۷۸۲-۲
- تیراژ: ۹۷۸-۶۰۰۰۴-۵۷۷۹-۲
- قیمت تک جلدی: ۱۰۰۰ نسخه
- قیمت دوره: ۵۳۰۰۰ تومان
- قیمت دوره: ۳۶۰۰۰ تومان

© همه حقوق طبع محفوظ است ©

آدرس: سبزواری، خیابان حضرت آیت‌الله سیادت، چهارراه فرودگاه، سیادت‌ی یازده پلاک ۳۰

تلفن: ۴۴۴۴۰۸۳۳

پست الکترونیکی: reza.khoshbakht31@gmail.com

فهرست اجمالی موضوعات

۵	فهرست اجمالی موضوعات
۱۱	پیشگفتار
۱۳	پیشگفتار
۴۱	فاتحة الكتاب
۴۳	فاتحة الكتاب
۴۹	بخش یکم- وجود و آنچه تعلق به وجود دارد
۵۱	فصل یکم- وجود و آنچه تعلق به وجود دارد
۹۳	فصل دوم- وجود و عدم مطلق و مقید
۱۰۰	فصل سوم- وجود حقیقی و وجود اعتباری
۱۰۹	بخش دوم- واجب الوجود: شناخت حق اول و واجب اول
۱۱۱	در اثبات وجود حق تعالی
۱۱۴	فصل اول- اثبات وجود غنی واجب الوجود
۱۳۳	فصل دوم- علم ما به خدا
۱۳۷	فصل سوم- علم شهودی معلول به علت در روایات
۱۴۲	فصل چهارم- علم حصولی و علم حضوری شهودی
۱۵۱	بخش سوم- ذات حق تعالی
۱۵۳	تمهیدی ختمی
۱۵۸	فصل یکم- اشاره به حقیقت وجود و آنکه آن عین ذات معبود است
۱۶۶	فصل دوم- خردها با استدلال به ذات خداوند متعال پی نمی‌برند
۱۷۰	فصل سوم- ظهور موجودات در ازای ذات خداوندی

فصل چهارم- خدا به ذات با همه چیز است	۱۷۷
فصل پنجم- نسبت حق به حق ذاتی است؛ نه جعلی	۱۸۳
بخش چهارم- اسماء حق تعالی	۱۸۹
پرتوی کوتاه از علم اسماء الهی	۱۹۱
فصل یکم- تقسیم اسماء به اسماء ذات و صفات و افعال	۲۰۳
فصل دوم- حضرت واحدیت، و مراتب الوهیت و اسماء الله	۲۲۰
فصل سوم- سراسر هستی، کلمه الله است	۲۳۱
فصل چهارم- آفرینش بر پایه نظام احسن	۲۳۶
فصل پنجم- اسمای جلالی و جمالی	۲۳۹
فصل ششم- در معرفت و شناخت منازل ظهور احکام اسمای حسنا	۲۵۷
فصل هفتم- کارکرد اسمای حسنا و مظهریت از آن ها در جهان	۲۵۹
فصل هشتم- سهم شناخت اسمای حسنا در فهم قرآن	۲۶۷
فصل نهم- اسمای الهی در دعای جوشن کبیر	۲۷۲
فصل دهم- باری تفسیری از بسم الله الرحمن الرحیم	۲۷۴
فصل یازدهم- ذکر بسمه و کلمه حضرت الهیه	۲۷۸
فصل دوازدهم- الله آرای همه کمالات وجودی	۲۸۵
فصل سیزدهم- نسبت برکت نام خدا	۲۹۱
فصل چهاردهم- نسبت معنای اسم بامسما	۲۹۶
فصل پانزدهم- حرمت نام خدا تعالی	۳۰۱
فصل شانزدهم- معیار تفسیر صفات و فعل	۳۰۲
فصل هفدهم- معنای بسم الله	۳۰۵
فصل هجدهم- شرح الحمد لله الواحد الاحد	۳۰۹
فصل نوزدهم- تناسب مقام ربوبیت عالم با رب حمید	۳۱۴
فصل بیستم- صاحب حضرت کبیر- که اسم خدا رب الهی است	۳۲۰
بخش پنجم- صفات حق تعالی	۳۲۵
بعضی از صفات ربوبی و علم الهی	۳۲۷
فصل یکم- اشاره به حقیقت صفات کمالی و جلالی حق تعالی	۳۲۹
فصل دوم- علت فاعلی علم و تسبیح موجودات	۳۶۷
بخش ششم- در بیان توحید	۳۷۹
باب التوحید	۳۸۱
فصل یکم- توحید باری تعالی جل و علا	۳۸۲
فصل دوم- قرآن و سیر الی الله	۴۱۰
فصل سوم- حقیقت توحید و سخن مشایخ	۴۳۹
فصل چهارم- در توحید حق تعالی و احدیت و صمدیت او	۴۴۶
فصل پنجم- در توحید و یگانگی حق تعالی در الهیت	۴۵۴

فصل ششم- در توحید یافت آسان است و عبارت دشوار	۴۵۷
فصل هفتم- در توحید و یگانگی خداوند تعالی در حقیقت وجود	۴۵۹
فصل هشتم- لا اله الا الله؛ مفتاح باب و کلید در سزای آشنایی	۴۶۳
فصل نهم- در بیان یگانگی واجب الوجود	۴۶۷
فصل دهم- تنزه خدا از وحدت عددی و شخصی	۴۷۵
فصل یازدهم- نفی و ابطال تنزیه و تثلیث و شرک اله	۴۹۸
فصل دوازدهم- پرتوی تفسیر از سوره مبارکه توحید	۵۰۱
فصل سیزدهم- صفات سلبی و ثبوتی خداوند در باب وحدت	۵۱۲
فصل چهاردهم- فرق بین ثالث ثلاثه و رابع ثلاثه	۵۲۲
فصل پانزدهم- مبنای مظهریت و تشان	۵۳۲
فصل شانزدهم- دعوت جوامع بشری به توحید	۵۴۹
فصل هجدهم- شناخت واقعی انسان و جهان در پرتو توحید	۵۵۲
فصل نهمدهم- دینی در فروغ است اصل یکی است	۵۶۲
فصل نوزدهم- توحید حقیقی بندگان ممتاز	۵۶۸
شرح اصطلاحات و تفسیر عرفانی	۵۸۳
فهارس	۷۲۹
فهرست اصطلاحات و تفسیرات عرفانی شرح شده مجموعه	۷۳۱
فهرست آیات	۷۳۷
فهرست کتب مجموعه کشکول سرفیت	۷۴۵
فهرست منابع	۷۵۳
فهرست آدرس منابع در مجموعه حاضر	۷۵۹
فهرست تفصیلی موضوعات	۷۶۳

پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ نوره كَمَشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي
زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْسٌ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ
وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ يَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ
لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ^۱

سپاس فراوان مَر خداوندِ رحمان را که آفریننده^۱ حقیقت محمدی صلی الله علیه و آله و
برپادارنده^۲ سرادقاتِ سرمدی است، آن که انسان را مَلِك و قَلْب^۳ او را
گرداننده^۴ قَلْب گردانید.

اول فیضی که نمود از ازل آیینی معرفت به یزید
نور هدی ختمِ رسلِ مصطفی هادی منهاجِ صابِق و قاضی
موجّه اول ز محیطِ جمال لَجّه بحرِ کرمِ ذی الجلال

۱- خداوند نور آسمان ها و زمین است؛ مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پرفروغ) باشد، آن چراغ در حیابی قرار گیرد، حیابی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان، این چراغ یا روغنی افروخته می شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی؛ (روغنش آن چنان صاف و خالص است که) نزدیک است بدون تماس با آتش شعله ور شود؛ نوری است بر فراز نوری؛ و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می کند، و خداوند به هر چیزی داناست. «سورة نور، آیه ۲۵».

صادر اول ز خدا عقل کل پادشاه محفل تلک الرسل
 آیینیه نور جمعال ازل ناصیه اش معنی اعلیٰ مثل
 چون در فیض ازلای را گشود شعله زد لمعه جود از وجود
 کرد فیوضات وجودی ظهور بر مثل آیسه الله نور
 و درود بی پایان، از خداوند سبحان، بر پیامبر گرامی و فرستاده الهی، محمد
 عربی صلی الله علیه و آله که برترین پیغمبران صلی الله علیه و آله و ختم فرستادگان است.

فیض ازل خاتمه انبیا منبوع نور همه اولیا
 شعله صبح ازل روی او شام ابد طره گیسوی او
 غایت ابد و وجود جهان رابطه سلسله کن فکسان
 من ابداع ز نون والقلبم رابطه ربط حدوث و قدم
 مخزن اسرار علوم و حکم مطلق انوار وجود از عدم
 و سلام بی انتا بر جانشین و خلیفه^۴ او امیر مؤمنان علیه السلام و هادی گمراهان که
 برترین جانشینان و بهترین خلیفگان و آل او علیهم السلام که آل الله و اشرف بیوت
 عندالله اند.

بویکی شمس که از شرق شت گرچه بسی مشرق آفاق داشت
 بود همان مهر وی اندر ساف لیک برو جشن بود اثنی عشر
 حال محمد ز فیوضات آل محمد شرف کائنات
 باد بر ایشان صلوات و سلام با بدم نفخه یوم القیام
 و به ویژه پایان بخش آنان، همان که صبح عصر زمان صلی الله علیه و آله و جانشین رحمان و
 پیشوای پری و آدمیان است باد.^۱

اغنتهم عن مدیح المادحین لهم مدایح اناس طه و یاسینا
 خداوند! قدم سیر ما از وصول به بارگاه قدس تو کوتاه است و دست طلب^۵ ما
 از دامن انس تو قاصر، حجاب های^۶ شهوت و غفلت^۷ بصیرت ما را از جمال^۸ جمیل
 تو محجوب کرده و پرده های غلیظ حب دنیا و شیطننت قلوب ما را از توجه به عز
 جلال^۹ تو مهجور نموده؛ راه آخرت باریک و طریق انسانیت حدید و ما بی چاره ها

۱- انتشارات مولی، ملاصدرا، صدرالمآلهین شیرازی، ترجمه و متن تفسیر آیه نور یا بیان مراتب آفرینش،

ترجمه و تصحیح خواجهی، محمد، چاپ سوم، مقدمه، ص ۹-۱۰

چون عنکبوتان در فکر قدید، متحیرانی هستیم که چون کرم ابریشم از سلسله‌های شهوات و آمال بر خود تنیده و یکسره از عالم غیب^۱ و محفل انس چشم بریده؛ جز آن که از بارقه‌الهیة چشم دل ما را روشنی بخشی و از جذوه غیبیه ما را از خودبی خود فرماید.^۲

إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَ أُنِزْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظَمَةِ، وَ تَصِيرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ.^۳

اما بعد خا! را شاكرم كه به اين بنده حقير و ضعيف سراپا تقصير كه دستي کوتاه دارد و آرويه دراز و مالش جز قال نيست و قال را با وصال كاري نيست! توفيق داد در اين نسبت از خمر كه قسمت اعظم و مفيد آن بر اين بيچاره رفته است و غنيمتش باقيست و اعظم! بر غنيمتش اعتباري نيست! درحالي كه خوف وجودم را از كرده‌هاي كردني و ناكرده كارهاي كردني نفس اماره بالسوء ﴿وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَشَاسَةٌ بِالسُّوءِ﴾^۴ در برابر عدل حق تعالي كه فرمود: ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾^۵ فراغت است با اميد به مغفرت الله كه فرمود: ﴿نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^۶ به خدا. قوة الهی اربعیناتی

۱- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، خمینی، روح الله، آداب الصلوة، آداب دعا، چاپ هشتم، مقدمه،

ص ۱-۲

۲- «بارالها، کمال بریدگی (از مشغولات دنیوی) برای توجه به خودت ارزانیم فرما، و چشم دل‌هایمان را به نور نظر کردن به خودت روشن گردان تا دیدگان دل پرده‌های نور را دریده به کان عظمت و جلال برسد و جان‌هایمان به عزت قدس تو آویخته گردد (تعلق یابد).» «مناجات شعبانیه»، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۹۹.

۳- من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم، كه نفس (سرکش) بسیار به بدی‌ها امر می‌کند. «سورة يوسف، آیه ۵۳».

۴- و از آن روز بترسید كه کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می‌شود، و نه غرامت از او قبول خواهد شد؛ و نه یاری می‌شوند. «سورة بقره، آیه ۴۸».

۵- بندگانم را آگاه كن كه من بخشنده مهربانم! «سورة حجر، آیه ۴۹».

را به مِصْقَل^۱ ذکر و عمل به واجبات، زنگار از جام جهان نما و آینه جمال نمای فطرت بزدایم و این خدمت ناقابل را ارمغان عزیزان صاحب دل و اهل ذوق آورم. کتابی که پیش روی عزیزان قرار دارد، مجموعه‌ای است با عنوان «کشکول معرفت؛ کلمات معروشات» و با موضوع «خلقت» از آیات کلام‌الله مجید، احادیث قدسی پیامبر اکرم (ص) و روایات مأثور از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و کلمات عرشی عارفان اهل سلوک معنوی از منابع تفسیری، فلسفی، عرفانی، فقهی، ادبی، کلامی، اخلاقی و ...

در چند منی ضعیف عاجز را از این برکات جز حظّ قال نیست و قال را با وصال کاری نیست و خود تاکنون به بارقه‌ای از این شمه دست نیافته‌ام؛ لیکن امید است دعای خیر شما عزیزان مرهمی بر دل ریش بنده حقیق باشد و معرفت آیات مبارکه کلام‌الله مجید و فرمایشات معصومین (علیهم‌السلام) و کلمات عرشی عارفان اهل سلوک معنوی نصیب مشتاقان صاحب دل و اهل ذوق گردد.

علی‌هذا عرض ادب و احترام دارم به ساحت قلم شیوا و نجیب و زیبای نویسندگان، مؤلفین، مصنفان، شاعران و مترجمین زینت بخش مجموعه حاضر که بنده حقیر از بحر عظیم تألیفات شایسته ایشان چند سطری را به‌عنوان کشکول معرفت در کنار هم نهاده تا در وهله اول تسکین برای خود و سپس مفید فایده برای خوانندگان محترم باشد.

من دوستدار روی خوش و موی دلکشم	مدهوش چشم و دست و می صاف بی غشم
گفتی ز سر عهد ازل یک‌سخن بگو	آن گه بگویم که تو پیمان‌ه در کشم
من آدم بهشتیم اما درین سفر	حسالی اسیر عشق ز نمان مهوشم
در عاشقی گریز نباشد ز ساز و سوز	استاده‌ام چو شمع مترسان ز آتشم
شیر، از معدن لب لعلست و کان حسن	من جوهری مفلسم ای‌را مشوشم
از بس که چشم مست درین شهر دیده‌ام	حقا که می نمی‌خورم اکنون و سرخوشم
شهریست پر کرشمه حوران ز شیش جهت	چیزیم نیست ورنه خریدار هر ششم
بخت از مدد دهد که کشم رخت سوی دوست	گیسوی حسود گردد فشانند ز مفرشم

۱ - ابزاری که بدان جلا می‌دهند و صیقل می‌زنند و زنگ چیزی را می‌زدایند، سوهان. «ناظم‌الاطبا».

حافظ عروس طبع مرا جلوه آرزوست آیینۀ ندارم از آن آه می کشم^۱
ای عزیز! قدم گذاشتن در وادی عرفان، بحرِ یست بس عمیق و بیکران،
راهیست بس خطیر و بی پایان، مرواریدیست بس دُرشت و غلطان، الماسیست بس
تیز و بُران، دُرِیست بس یتیم^۲ و گران، گنجیست بس عظیم و نهان، رهروان این
طریق را سرِیست در جان و مهریست بر زبان، ما را چاره نیست الا بر آب رفتن
چون خسان.

گفت آن یار گزوغشت سردار بلند خرمش این بود که اسرار هویدامی کرد^۳
خداوند! ای خالق جهان و جهانیان؛ ای لطیف و از خلق نهان؛ ای زنده به تو
زندگان؛ و ای غریق عشق را توان، دریاب ما را که در گردابیم بی عنان. ﴿هُوَ
الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾^۴.

اگر باده خوری باری ز دست دارم بهر دست زبانه خور
نمی شاید که چون برقی بهر دم خرمی سور
اگر خواهی که چون مجنون حجاب عقل بردی
اگر دل تنگ و بدرنگی به زیر گلبنش بنشین
گزیرانست این ساقی ازین مستان ناموسی
حریفان گر همی خواهی چون بسطامی و چون کرخی
برو گر کارگی داری بکار خویشتن بنشین
کسی دکان کند ویران که بطل جهان باشد
بگرد دیگ این دنیا چو کفلیز از همی کردی
درین بازار ای مجنون چو منبل گرد تن پر خون

۱ - دیوان غزلیات حافظ شیرازی.

۲ - کودک پدر مرده، کودکی که پدرش مرده باشد، ایتم جمع یتیم، و نیز به معنی مفرد و یکتا از هر چیز
است؛ دُر یتیم = مروارید بی مانند و گران بها. «فرهنگ عمید»

۳ - دیوان غزلیات حافظ شیرازی.

۴ - او کسی است که آرامش را در دل های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند؛ لشکریان آسمان ها
و زمین از آن خداست، و خداوند دانا و حکیم است. «سورة فتح، آیه ۴».

اگر مشتاق اشراقات شمس الدین تبریزی شراب صبر و تقوی را توبی اکراه و صفرا خور^۱
 قال رسول الله ﷺ «مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي؛ وَ مَنْ وَجَدَنِي عَرَفَنِي؛ وَ مَنْ عَرَفَنِي
 أَحْبَبَنِي؛ وَ مَنْ أَحْبَبَنِي عَشَقَنِي؛ وَ مَنْ عَشَقَنِي عَشَقْتُهُ؛ وَ مَنْ عَشَقْتُهُ قَتَلْتُهُ؛ وَ
 مَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَيْ دَيْتُهُ؛ وَ مَنْ عَلَي دَيْتُهُ وَ أَنَا دَيْتُهُ»^۲. آن کس که مرا طلب کند،
 من را می یابد؛ و آن کس که مرا یافت، من را می شناسد؛ و آن کس که مرا شناخت،
 من را دوست می دارد؛ و آن کس که مرا دوست داشت، به من عشق می ورزد؛ و
 آن کس که به من عشق ورزید، من نیز به او عشق می ورزم؛ و آن کس که من به او
 عشق ورزیدم، او را می کشم؛ و آن کس را که من بکشم، خون بهای او بر من واجب
 است؛ و آن کس که خون بهایش بر من واجب شد، پس خود من خون بهای او
 می باشم.

خداوند! معرفت نفس خود را خواهانم ولیکن چاره کار چیست که از خود نهان
 و به شناخت خود ناپوشم؟! تا به آن روز رسم که «من عرف نفسه عرف ربه»^۳
 چیست تاوانم؟! چون خود را نمی یابم در اندیشه تو حیرانم!

ما کیم اندر جهان پیچ، پیچ چون الف کو خود ندارد هیچ هیچ
 چون الف گر تو مجسود می شوی اندرین ره مفرد می شوی
 جهد کن تا ترک غیر حق کنر دل زین دنیای فانی بر کنسی^۴
 خداوند! ما از درک ویژگی ذات اقدس ربوبی عاجزیم و بر ضعف خود واقفیم؛
 چاره کار رافت توست که فرمودی: ﴿يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ
 بِالْعِبَادِ﴾^۵ و این از جهت احسان به خلق است.

بر زلف چون کمندش ای دل میباید که آنجا سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت^۶

۱ - دیوان شمس تبریزی، ج ۱، غزل شماره ۱۰۲۸.

۲ - حدیث قدسی، الجواهر السنیة، ص ۹۴ - بحار الانوار، ج ۶۷ ص ۲۵.

۳ - مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۹۳.

۴ - خداوند شمارا از (نافرمانی) خودش، بر حذر می دارد؛ و (درعین حال)، خدا نسبت به همه بندگان، مهربان

است. «سورة آل عمران، آیه ۳۰».

خداوند! چشم کم‌سو و گوش سنگین است و دشمن پُرفریب؛ دست کوتاه و پای لنگ است و مقصد بس بعید؛ بار الها دست ما گنیز از عنایت، چون بنالد این غریب.
لنگ و لوک و چفتی شکل و بی‌ادب سوی او می‌غیمز و او را می‌طلب^۲

انگیزه و خواست این حقیر از گردآوری مجموعه حاضر

قال الله تعالى: ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾.^۳ (پروردگارا! ما صدای منادی (تو) شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد که: «به پروردگار خود، ایمان بیاورید!» و ما ایمان آوردیم؛ پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و بدی‌های ما را بپوشان! و ما را با نیکان (رود) مسکنان (ها) بمیران!

قال رسول الله ﷺ: «مَنِ اسْتَقْبَلَ الْعُلَمَاءَ فَقَدْ اسْتَقْبَلَني، وَمَنْ زَارَ الْعُلَمَاءَ فَقَدْ زَارَني، وَمَنْ جَالَسَ الْعُلَمَاءَ فَقَدْ جَالَسَني وَمَنْ جَالَسَني فَكَأَنَّمَا جَالَسَ رَبِّي».^۴ (هر که به استقبال دانشمندان رود، مرا استقبال کرده است و هر که به دیدار دانشمندان رود، مرا دیدار کرده است و هر که با دانشمندان نشیند، با من نشسته است و هر که با من نشیند، چنان است که با پروردگار من هم‌نشینی کرده باشد).

۱ - دیوان غزلیات حافظ شیرازی.

۲ - مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۵۵۹.

۳ - پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد که: «به پروردگار خود، ایمان بیاورید!» و ما ایمان آوردیم؛ پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و بدی‌های ما را بپوشان! و ما را با نیکان (و در مسیر آن‌ها) بمیران! «سورة آل عمران، آیه ۱۹۳».

۴ - کنز العمال: ۲۸۸۸۳.

و نیز ایشان علیهم السلام فرموده است: «مَا مِنْ عَالِمٍ أَوْ مُتَعَلِّمٍ يَمُرُّ بِقَرْيَةٍ مِنْ قُرَى الْمُسْلِمِينَ أَوْ بَلَدَةٍ مِنْ بِلَادِ الْمُسْلِمِينَ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْ طَعَامِهِمْ وَلَمْ يَشْرَبْ مِنْ شَرَابِهِمْ وَ دَخَلَ مِنْ جَانِبٍ وَ خَرَجَ مِنْ جَانِبٍ إِلَّا رَفَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَذَابَ قُبُورِهِمْ أَرْبَعِينَ يَوْمًا»؛ هیچ دانشمند و یا دانش‌اندوزی از روستایی از روستاها و یا شهری از شهرهای مسلمانان نمی‌گذرد و از خوراک آنان نمی‌خورد و از نوشیدنی آنان نمی‌نوشد و از یک طرف وارد نمی‌شود و از طرف دیگر خارج نمی‌گردد، جز آنکه برای متعال عذاب قبرهایشان را تا چهل روز برمی‌دارد^۱.

قال امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام: «جَالِسِ الْعُلَمَاءَ يَزِدُّدُ عِلْمُكَ وَ يَحْسُنُ آدَبُكَ وَ تَرَى نَفْسُكَ». (با علما هم‌نشین باش، تا علمت زیاد و ادب نیکو و جانت پاک گردد)^۲.

و نیز ایشان علیهم السلام فرموده است: یک ساعت در محضر علماء نشستن - که انسان را به مبدأ و معاد آشنا سازند - از هزار سال عبادت نزد خداوند محبوب‌تر خواهد بود. توجه و نگاه به عالم از اعتکاف - یک سال عبادت - مستحب‌تر - در خانه خدا بهتر است. زیارت و دیدار علماء، نزد خداوند از هفتاد مرتبه طواف اطراف کعبه محبوب‌تر خواهد بود، و نیز افضل از هفتاد حج عمره قبول شده می‌باشد. همچنین خداوند او را هفتاد مرحله ترفیع درجه می‌دهد، و رحمت و برکت خود را بر او نازل می‌گرداند، و ملائکه شهادت می‌دهند به اهل بهشت است^۳.

و همچنین حضرتش علیه السلام فرموده است: از جمله حقوق شخص دانشمند بر تو این است که (هرگاه در میان جمعی بود) بر همگان سلام کنی و به او نیز اختصاصاً سلام گویی، روبه‌رویش بنشینی، در حضور او با دست و چشم و ابرو اشاره

۱ - جامع الأخبار، ص ۵۰۷، ح ۱۴۰۵۰.

۲ - غررالحکم، ح ۴۷۸۶۰.

۳ - بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۵، ح ۳۳.

نکنی، در مخالفت با نظر او، نگویی: «فلانی چنین گفته است». نزد او از کسی غیبت نکنی، در مجلسش درگوشی صحبت نکنی، جامه‌اش را نگیری، اگر خسته بود، در سؤال کردن اصرار نوری. از طول مجالسش به تنگ نیایی؛ زیرا حکایت هم‌نشینی با او حکایت درخت خرمایی است که انتظار می‌کشی تا کی از آن چیزی برای تو بیفتد.^۱

قال الإمام الحسن المجتبی علیه السلام: «مَنْ أَكْثَرَ مُجَالِسَةَ الْعُلَمَاءِ أَطْلَقَ عِقَالَ لِسَانِهِ، وَفَتَقَ مَرَاتِقَ ذَهَبِهِ، وَ سَرَّ مَا وَجَدَ مِنَ الزِّيَادَةِ فِي نَفْسِهِ، وَكَانَتْ لَهُ وَلَايَةٌ لِمَا يَحِلُّ، وَ إِفَادَةٌ لِمَا تَعْلَمُ»؛ امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: هر که با علماء بسیار مجالست نماید، سخنش و بیانش در بیان حقایق آزاد و روشن خواهد شد، و ذهن و اندیشه‌اش باز و توسعه می‌یابد و بر معلوماتش افزوده می‌گردد و به‌سادگی می‌تواند دیگران را هدایت نماید.^۲

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «تَكُنْ عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا أَوْ أَحِبِّ أَهْلَ الْعِلْمِ وَلَا تَكُنْ رَاعِبًا فَتَهْلِكَ بِيَعُضِهِمْ»؛ دانشمند باش یا دانشجوی یا دوست دار دانشمندان و دشمن علم و اهل آن مباش که به سبب آن هلاک می‌شوی.^۳
جوانمرد آن که بایع^۴ دنیا است و مشتری اخلاص^۵ از ماسوی‌الله و در بند بندگی حق سبحانه و تعالی! شعارش کلام‌الله است و وردش ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾.^۶

۱ - کنز العمال، ۲۹۳۶۳ منتخب میزان الحکمة: ۴۰۰.

۲ - احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۳۸.

۳ - اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴.

۴ - فروشنده.

۵ - (خداوند!) جز تو معبودی نیست! منزله‌ای تو! من از ستمکاران بودم! «سورة انبیا، آیه ۸۷».